

تفسیر آیه‌های ربا با تکیه بر رویکرد شناختی

تاریخ تأیید: ۹۳/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲

علی اصغر هادوی نیا*

چکیده

جایگاه و اهمیت تحریم ربا در اقتصاد اسلامی بر کسی پوشیده نیست. در مقاله پیش رو، پرسش اصلی این است که چه چیز سبب شده است که قرآن کریم ربا را به عنوان یک رفتار اقتصادی غیرمجاز و حرام معرفی کند؟ از پاسخ‌هایی که به این پرسش داده می‌شود گاه با عنوان فلسفه حرمت ربا و گاه تحت عنوان حکمت تحریم ربا یاد می‌شود. راهی که در مقاله پیش رو برای پاسخ‌دادن به این پرسش پیموده شده، با تکیه بر رویکرد شناختی بر اقتصاد است. در حقیقت با تحلیل شناختی از ماهیت ربا می‌توان پاسخی نوین به این پرسش داد. فرضیه مقاله این است که با توجه به آیه‌های قرآنی ماهیت ربا به یک اختلال شناختی باز می‌گردد. چگونگی پاسخ به پرسش پیش گفته، اثرهای قابل توجهی به لحاظ انگیزشی در شکل‌گیری و پیش‌گیری از این رفتار خواهد داشت.

واژگان کلیدی: ربا، رویکرد شناختی به اقتصاد، ربا در قرآن کریم، فلسفه حرمت ربا، اختلال شناختی.

طبقه‌بندی JEL: E43, E40, Z12

۱۱۳

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال سیزدهم / شماره ۵۲ / زمستان ۱۳۹۲

مقدمه

توجه خاص قرآن کریم و سنت به موضوع ربا باعث شده است تحقیق‌های گسترده‌ای در کتاب‌های تفسیری، روایی، احکام القرآن و کتاب‌های مختص به ربا و کتاب‌های بانکداری اسلامی وجود داشته باشد.

روش مقاله در بحث‌های قرآنی - اقتصادی این است که در مرحله نخست که می‌توان از آن به‌عنوان برداشت‌های شناختی در تفسیرهای قرآنی یاد کرد، با استفاده از تفسیرهای موجود نکته‌هایی را که مربوط به شناخت بوده، جمع‌آوری شده و به‌گونه‌ای مرتب می‌شود که بتوان به یک جمع‌بندی مناسب درباره برداشت‌های شناختی درباره مسئله‌ای خاص از ماهیت ربا ارائه کرد. در مرحله دوم که از آن می‌توان به‌عنوان (تحلیل اقتصادی از برداشت‌های شناختی قرآن کریم) یاد کرد با تکیه بر برداشت‌های شناختی که در تفسیرها مطرح شده و با پافشاری بر جمع‌بندی که در این‌باره صورت گرفته است، تحلیل‌های اقتصادی مطرح می‌شود. نتیجه این تحلیل‌های اقتصادی یا هماهنگ با تحلیل‌های موجود است یا ناهماهنگ. در صورت نخست به‌علت اینکه با رویکرد شناختی مطرح شده، بدیع است و در صورت دوم نیز می‌توان گفت که دستاورد جدیدی را تبیین کرده است؛ البته تمام این موارد به‌علت آنکه به‌وسیله روش وحیانی به‌دست آمده است، قابل استناد به اسلام بوده و قابل طرح در «تحلیل اقتصاد اسلامی با رویکرد شناختی» است؛ البته مقاله پیش‌رو درصدد نیست که با اجرای این روش تمام بحث‌ها و جزئیات ربا را با رویکرد شناختی بررسی کند؛ بلکه فقط به‌دنبال این است که سه موضوع اصلی را با این رویکرد مطرح کند و نشان دهد که این رویکرد می‌تواند تحلیل‌های نو برای بحث‌های گذشته تفسیری ربا داشته باشد یا دستاوردهای جدیدی را معرفی کند.

معرفی رویکرد شناختی به اقتصاد، گام نخست است که برداشته می‌شود. در این گام نشان داده می‌شود که این رویکرد جدید ممکن است قابلیت این را داشته باشد که برای اقتصاد اسلامی دستاوردهای جدیدی را به ارمغان آورد. در مرحله بعد باید دید که اساساً جایگاه اقتصادی ربا به‌عنوان یک رفتار چیست؟ سپس بررسی تاریخیچه این رفتار پیش از اسلام به ما کمک می‌کند که با فضایی که آیه‌های قرآنی در آن نازل شده است، آشنا شویم. گام بعد این است که به‌طور مستقیم وارد آیه‌هایی شد که درباره ربا است و با توجه به اجرای دو

مرحله‌ای که در روش مقاله مطرح شد، سه موضوع اساسی در این باره را بررسی کرد. نخستین موضوع، سرآغاز پیدایش رباست. با توجه به دستاوردی که در بررسی این موضوع به دست می‌آید، دو موضوع دیگر، یعنی گستره ربای قرآنی و فلسفه حرمت ربا سامان می‌یابد.

معرفی رویکرد شناختی به اقتصاد

هربرت سایمون باور داشت که ما به یک نظریه شناخت و راهکارهای فرایند شناخت هستی انسان، به‌عنوان بنیادهای نظریه اقتصادی‌مان نیازمندیم (Walliser, 2008, p.1). شناخت (Cognition)، پردازش اطلاعات درباره گسترده‌ای است که تمام جنبه‌های گوناگون هم‌چون فرایندهای تفسیری را شامل می‌شود؛ بنابراین نظام شناختی، نظامی برای پردازش اطلاعات است. این نظام ممکن است که در روح فردی تبلور یافته یا در افراد بسیاری توزیع شده باشد؛ اولی شناخت فردی و دومی شناخت جمعی نامیده می‌شود. شناخت جمعی، شناختی است که در تمام افراد جامعه پراکنده شده است؛ افرادی که از راه شبکه‌های محلی‌شان با یک‌دیگر تعامل می‌کنند.

از سوی دیگر، علوم شناختی (Cognitive Scientist) علمی میان رشته‌ای (Interdisciplinary) است که به بررسی شناخت می‌پردازد؛ اینکه شناخت چیست، چگونه عمل می‌کند (Bechtel, Abrahamsen & Graham, 1999, p.3). این مطالعه بین رشته‌های رایانه، زبان‌شناسی، علوم عصبی، روان‌شناسی، روان‌شناسی عصبی شناختی و فلسفه صورت می‌پذیرد. این علم درصدد جست‌وجوی چگونگی کارکرد ذهن در فرایندهای عملیاتی است. ذهن در عملیات هوشمندانه خود محاسبه‌هایی را انجام می‌دهد یا اطلاعات را پردازش می‌کند (Green & Others, 1996, P.5). در این‌جا منظور از ذهن مجموع هر آنچه که نمودهای هوشمندی و آگاهی هستند مانند: اندیشه، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی است (Bechtel, Abrahamsen & Graham, 1999, p.V). تأثیر علوم شناختی بر تعداد بی‌شماری از رشته‌ها، رو به رشد بوده است. از آنجا که اندیشه‌وران این علوم، ماهیت شناخت و اثرهای متقابل آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند، به‌نظر می‌رسد که علوم اجتماعی این قابلیت را داشته باشند که به‌طور قابل ملاحظه‌ای از دستاوردهای علوم شناختی بهره‌مند شوند. از دستاوردهای این حرکت علوم اجتماعی،

رویکرد شناختی به اقتصاد است که در مسیر حرکت علوم اجتماعی قرار گرفته است. این امر می‌تواند به صورت گسترده‌ای با نظریه‌های اقتصادی هماهنگ شود؛ نظریه‌هایی که مربوط به فرایند شناختی فردی و جمعی و محدودیت‌های ویژه آنها است؛ واکنش‌های پویای فرایندهای اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد (Bourgine & Nadal, 2003, p.1).

رویکرد شناختی درصدد است تا فرایند شناخت افراد را در نظریه اقتصادی مورد محاسبه قرار دهد؛ هم در سطح بنگاه و هم در سطح تعامل دینامیک و در پدیده جمعی منتج از آن. برنامه مطالعه‌های رویکردشناختی به اقتصاد قصد دارد که بین دو سطح پیچیده ارتباط برقرار سازد؛ سطح پدیده شناختی آن‌گونه که در علوم شناختی مورد مطالعه قرار گرفته است و سطح پدیده جمعی که به وسیله تعامل‌های اقتصادی بین عوامل رخ می‌دهد (Ibid, p.5). می‌توان رویکردشناختی به اقتصاد را این‌گونه تعریف کرد که شامل مطالعه‌هایی درباره جنبه‌هایی از علم اقتصاد است که در آن فرایند شناختی محوریت داشته و انتظار می‌رود که اندیشه‌ورانی که در یک زمینه‌ای تحقیق می‌کنند، به‌طور کاملاً طبیعی با کار دیگر شاخه‌های علوم‌شناختی مرتبط شوند.

وقتی می‌گوییم که لازم است فرایند شناختی در آن محوریت داشته باشد، در حقیقت این رویکرد را از برخی دستاوردهای پراکنده برخی موضوع‌های اقتصاد متعارف که در آن به برخی از عناصر شناخت توجه شده است، جدا کرده‌ایم؛ زیرا در روش‌شناسی علم، این نکته اهمیت دارد که هر علمی باید هسته مرکزی داشته باشد. عناصر پراکنده و بدون رابطه را نمی‌توان علم نامید. از آنجا که در اقتصاد شناختی کوشش این است که فرایند شناخت به‌عنوان هسته مرکزی در تبیین رفتارهای اقتصادی قرار گیرد، به‌طور یقین باید گفت که اگرچه به ظاهر برخی دستاوردهای آن با اقتصاد متعارف شباهت داشته باشد؛ اما در ماهیت یک منظومه دیگری را می‌تواند تشکیل دهد. این تعریف از رویکردشناختی به اقتصاد در حقیقت ملاکی است که برای بررسی موضوع‌های رفتارهای اقتصادی روشی را معرفی می‌کند که در آن عناصر فرایند شناخت اهمیت می‌یابند. پیشرفت مطالعه‌های رویکرد شناختی به اقتصاد به‌گونه‌ای بوده است که برخی بحران‌های مالی اخیر جهانی با این رویکرد مورد مطالعه قرار داده و علت آن را در برخی اختلال‌های شناختی جست‌وجو کرده‌اند (Shapiro, 2010 / Kessler, 2010).

جایگاه اقتصادی ربا

ربا معادل واژه لاتین (Usura) است که معنای برخورداری و بهره‌مندی و نیز پرداخت وجه بابت استفاده از پول است. کلیسا در قرون وسطا با تمایل قرض‌دهنده به دریافت مبلغی مازاد بر اصل قرض مخالف بود و این همان مفهومی است که امروزه به آن بهره (Interest) می‌گوییم؛ یعنی تفاوت بین اصل مبلغ دریافت‌شده از قرض‌دهنده و مبلغ پرداختی به‌وسیله قرض‌گیرنده (Patinkin, 1968, p.32) اقتصاددانان بهره را به دو معنای بهره طبیعی و بهره قراردادی یا حقوقی به‌کار می‌برند.

بازدهی سرمایه در فعالیت اقتصادی را بهره طبیعی می‌گویند که از آن به‌عنوان سود نیز تعبیر می‌شود؛ به‌عبارت دیگر بهره طبیعی درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه تا زمانی که سرمایه در دست خود وی است تعیین می‌کند (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴).

۱۱۷

بهره قراردادی، درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر مطالبه می‌کند (همان، ص ۱۵۱).

بنابراین ربا فقط در حوزه بهره قراردادی آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالاهای هم‌جنس باشد، تحقق پیدا می‌کند؛ اما اگر این درآمد (بهره) در قالب دیگر قراردادهای مانند اجاره، مضاربه و شرکت باشد، ربا نخواهد بود همان‌طور که بهره طبیعی تا زمانی که به شکل قرارداد در نیامده، ربا نخواهد بود؛ چون ربا در اصطلاح قرآن کریم، سنت و فقه یا قرارداد خاص یا زیاده در قرارداد خاص است و در بهره طبیعی در اصل قراردادی وجود ندارد.

از سوی دیگر می‌توان گفت مخاطب حرمت و حلیت طبیعت نیست بلکه انسان است و دایره شمول آن، افعال ارادی انسان است و نه افعال تکوینی؛ به‌عنوان نمونه، نمی‌توان گفت شهوت و میل جنسی حرام است؛ زیرا شهوت امری تکوینی است و برای بقای انسان و تناسل ضروری است؛ اما زنا حرام است و شکی نیست که زنا مولود شهوت است؛ بنابراین همان‌گونه که حرمت زنا را مقدمه نفی شهوت قراردادن خطاست، حرمت ربا را مقدمه نفی بهره طبیعی قراردادن خطاست (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴).

می‌توان وجه تمایز اصلی بهره طبیعی با بهره قراردادی را به لحاظ شناختی در آن دانست که بهره طبیعی با عینیت ارتباط تنگاتنگ دارد؛ در حالی که بهره قراردادی با اعتبار و

ذهنیت. به عبارت دیگر بهره طبیعی با اقتصاد واقعی و بهره قراردادی با اقتصاد پولی و اعتباری ارتباط پیدا می‌کند. در حقیقت این عقلانیت جمعی است که با اعتبار خود می‌تواند تعیین‌کننده بهره قراردادی باشد؛ البته ممکن است در این اعتبار بین این دو بهره رابطه تنگاتنگی لحاظ شود، همان‌گونه که ممکن است چنین لحاظی صورت نگیرد.

ربا در آیه‌های قرآنی

ربای رایج در زمان جاهلیت، بیشتر جنبه پولی داشته و از سنخ بهره قراردادی از جهت اقتصادی است (کیاهراسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۲ / جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، صص ۱۸۴ و ۱۸۶ / شریف، ۱۹۶۵م، صص ۲۱۲ - ۲۱۴ / علی‌جوادی، ۱۹۷۱م، صص ۴۰۴ و ۴۲۱).

در مطالعه قرآنی که از این پس صورت می‌گیرد، نشان داده می‌شود که می‌توان ربا را با رویکرد شناختی مطالعه کرد. در این مطالعه باید به چند نکته توجه کرد:

الف) مواد اصلی مطالعه کنونی، همان تفسیرهایی است که در آیه‌های مربوط به ربا صورت گرفته است؛ البته با این تفاوت که این تفسیرها بر رویکرد شناختی مطالب خود تمرکز نیافته‌اند و درصدد نظریه‌پردازی در این باره نبوده‌اند.

ب) در اینجا فقط به سه موضوع اصلی پرداخته می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان این سه موضوع را با تمرکز یافتن بر رویکرد شناختی مطرح کرد و این روش مطالعه چه دستاوردهایی دارد.

ج) ربا از بحث‌های محوری اقتصاد اسلامی است و موضوعات بسیاری را با خود به همراه دارد که بسیاری از آنها در قرآن مطرح نشده است. نباید توقع داشت که تمام جنبه‌های این بحث در این مقاله کوتاه آورده شود.

د) در صورتی که دستاوردهای رویکرد شناختی در مطالعه قرآنی این سه مسئله اصلی ربا پذیرفته شود، این دستاوردها باید بر دیگر مطالعه‌هایی که درباره ربا صورت می‌گیرد، حاکم بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

سرآغاز پیدایش ربا

یکی از روش‌های شناسایی و معرفی یک پدیده آشنایی با سرآغاز پیدایش آن پدیده است. قرآن کریم درباره سرآغاز پیدایش ربا، آیه‌ای دارد که به یگانه سرآغاز پیدایش آن در دیدگاه خود، اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که این سرآغاز پیدایش جنبه شناختی داشته باشد. به این

خاطر می‌توان این نظریه را مطرح کرد که یگانه سرآغاز پیدایش ربا از دیدگاه قرآن کریم، مسئله‌ای شناختی است که مربوط به فرایند ذهن است.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...»؛ «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این به آن سبب است که آنان گفتند: «دادوستد مانند ریاست» و حال آنکه خداوند متعال ﷻ دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است...» (بقره: ۲۷۵).

برداشت شناختی از تفسیر آیه

مراد از برداشت شناختی از آیه این است که می‌خواهیم بر قسمتی از آیه متمرکز شویم که مربوط به شناخت است. از آیه این‌گونه فهمیده می‌شود که رفتار رباخوار به علت اختلال شناختی شکل می‌گیرد. این به معنای این است که سرآغاز پیدایش ربا اختلال شناختی است. به باور اکثر مفسران این آیه‌ها یا واپسین آیه‌های نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ هستند یا جزو واپسین آیه‌ها هستند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱).

خبیط، به معنای عدم حفظ تعادل بدن به هنگام راه رفتن یا برخاستن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳). مخبط، کسی است که عقلش برخلاف موازین عقلیه حکم می‌کند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۴). مراد از قیام در جمله «لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ...» مسلط بودن بر زندگی و بر امر معیشت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۰). از این نظر در دادوستد از راه فطرت و خرد منحرف شده و بدون عوض در معامله از مال مردم می‌ستانند (همان، ج ۲، صص ۳۶۶ و ۴۰۹ / داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۲۲) «می‌توان «مشی زندگی» در نظر گرفت؛ یعنی چگونگی زندگی رباخواران مانند دیوانگان است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۲ / مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۶ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

در حقیقت، آیه شریفه درباره روش زندگی رباخواران است که بر مبنای اختلال فکری و انحراف از راه فطرت و خرد است و اینکه سودوزیان خود و اجتماع را درک نکرده از این نظر در دادوستد برخلاف انصاف از اموال مردم می‌گیرند «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» تدبیر معشیت و زندگی رباخوار را تشبیه کرده است؛ به کسی که دچار خبط و اختلال فکر شده و حُسن و قبح، خیر و شر و سودوزیان خود و اجتماع را درک نکرده و تمیز نمی‌دهد

از این نظر در دادوستد از راه فطرت و خرد منحرف شده و بدون عوض در معامله از مال مردم می‌ستانند. «مِنَ الْمَسِّ» سبب خبط و اختلال فکری و عملی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶۶ / طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۲).

تحلیل اقتصادی

تحلیل‌های تفسیری نشان می‌دهد که رفتار ربا قابل انطباق با یک اختلال شناختی است. اختلال شناختی‌ای که باعث می‌شود ارتباط بین ذهنیت و عینیت به صورت ناصحیحی برقرار شود؛ البته این رفتار از جهتی اجتماعی نیز آثاری را با خود به همراه می‌آورد که برخی از آنها جنبه اقتصادی داشته و در گستره توزیع تحقق می‌پذیرند. ربا سبب تجمع سرمایه، عمیق‌تر شدن شکاف‌های جامعه، گردانیدن ثروت در دست اقلیت محدود و محروم شدن اکثریت است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۲ / مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۴ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۴).

برخی «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» را تمثیل بیماری صرع و دیگر اختلال‌های روانی دانسته‌اند؛ چون عرب این‌گونه بیماری‌ها را اثر مسجن «دیوزدگی» می‌پنداشتند و در زبان فارسی هم این‌گونه بیماری را دیوانه «گرفتار دیو» می‌نامند. بعضی از مفسران جدید، گفته‌اند: شاید مس شیطان، اشاره به میکربی باشد که در مراکز عصبی نفوذ می‌یابد و شاید نظر به همان سرآغاز و سوسه و انگیزنده اوهام و تمنیات باشد، آن‌گاه که در اندیشه و مغز انسانی رسد و تماس و نفوذ یابد. واقعیت این تمثیل هر چه باشد، خود تصویر مشهود و زنده‌ای است از اختلال‌ها و حرکت‌های ناموزون رباخواران و محیطی که از رباخواری فراهم می‌شود تا شاید چهره واقعی و دورنمای آن را دریابند و اندیشناک و چاره‌یاب شوند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۴).

تحلیل اقتصادی دیگر

اختلال شناختی مطرح شده در ربا به‌طور معمول یک‌سویه مطرح می‌شود. در این سوی، فاصله‌گرفتن از اقتصاد واقعی به‌گونه‌ای است که نظام توزیع را به سمت صاحبان سپرده گرایش می‌دهد و از این جهت توازن اقتصادی را برهم می‌زند؛ اما گاهی برعکس است. این در زمانی است که نرخ بهره اسمی، نسبت به نرخ طبیعی اقتصاد کمتر باشد؛ یعنی

وام‌گیرندگان به‌طور معین مازادی را به سپرده‌گذاران می‌دهند که بسیار کمتر از بازدهی که وام‌گیرندگان از اقتصاد واقعی دریافت می‌کنند. بدیهی است در این صورت رابطه اضاعافاً مضاعفة، تحقق یافته است، ولی در سمت مخالف، ریشه هر دو گونه حرکت را باید در قرارداد ربا دانست.

پدیده پیش‌گفته به لحاظ اقتصادی این‌گونه قابل تبیین است که اگر سپرده‌گذاران سپرده‌های کوچک خود را به نهادهای مالی مانند بانک با قرارداد ربوی - یعنی همراه با مازادی برابر با نرخ ثابتی از اصل سپرده - بدهند و این نهادها با تجمیع این سپرده‌های کوچک آنها را به افراد خاصی به‌صورت وام‌های کلان بدهند؛ آنان وام‌های گرفته‌شده را به‌طور نمونه در بخش تولید به‌کار بگیرند. در حقیقت این وام‌های کلان باعث می‌شود که آنها از بازدهی صعودی نسبت به مقیاس داشته باشند و از بازدهی بسیار بیشتر از آنچه به‌صورت بهره به سپرده‌گذاران کوچک می‌پردازند، برخوردار شوند؛ بنابراین رابطه اضاعافاً مضاعفة تحقق یافته، اما با سمت و سویی دیگر.

ریشه اختلال شناختی که قرآن کریم درباره رفتار ربا مطرح می‌کند، باید در فاصله‌ای که بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی ممکن است پدید آید، جست‌وجو شود. اقتصاد اسمی که گاهی از آن به اقتصاد پولی یاد می‌شود، مبتنی بر پول است. اعتبار که یکی از کارکردهای ذهن می‌باشد، از عناصر پول است. این در حالی است که اقتصاد واقعی با عینیت مرتبط است. ذهن بشر هنگام تعیین سود و ربا از کارکرد اعتبار استفاده می‌کند؛ یعنی در هر دو، وام‌دهنده و وام‌گیرنده تعیین می‌کنند که چه مقدار زیادتر از اصل اولیه وام باید پرداخت شود؛ البته این اعتبار مانند تمام اعتبارهایی که ذهن بشر آنها را سامان می‌دهد با واقعیت مرتبط است؛ اما چگونگی ارتباط اهمیت دارد. در سود، اعتبار به این صورت است که درصدی از منفعتی که در اقتصاد واقعی آینده تحقق می‌یابد، به‌عنوان مازاد تعیین می‌شود؛ بنابراین ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد واقعی پیدا می‌کند؛ اما در ربا این ارتباط مبهم است؛ به‌گونه‌ای که ممکن است با اقتصاد واقعی آینده هیچ ارتباطی نداشته و بلکه فقط با انتظاری که فرد از آینده دارد، مرتبط شود. می‌دانیم که جنبه ذهنیت انتظار بسیار قوی‌تر است. این امر سبب می‌شود که در ربا، امکان پدیدساختن فاصله فراوان بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی بسیار باشد. در این صورت اقتصاد با بحرانی روبه‌رو می‌شود که از آن به

حباب‌های اقتصادی یاد می‌شود. می‌دانیم که یکی از هدف‌های اصلی اقتصاد رسیدن به ثبات اقتصادی است و وجود حباب‌های اقتصادی با این هدف ناسازگار است.

تحلیل اخیر می‌تواند یکی از نظریه‌های مربوط به ربا را مورد نقد قرار دهد. در این نظریه نرخ مساوی با نرخ طبیعی مجاز شمرده شده و بیش از آن حرام در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که نرخ طبیعی مربوط به اقتصاد واقعی کنونی است؛ اما قرارداد ربا به رشد اقتصاد واقعی آینده مربوط است که هنوز نیامده و مشخص نیست؛ بنابراین اگر قرارداد ربا به‌گونه‌ای منعقد شود که مساوی با نرخ طبیعی باشد، هنوز دچار اختلال شناختی است؛ زیرا نتوانسته است بین ذهنیت و اقتصاد واقعی آینده رابطه برقرار کند. این در حالی است که در رابطه سود، این اختلال شناختی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا در سود، درصدی از درآمد آینده لحاظ می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که در اساس با توجه به اختلال شناختی که در قرآن کریم بر آن تکیه شده است، میزان نرخ (کم یا زیاد بودن) ملاک نیست؛ بلکه ملاک اصلی این است که این‌گونه قرارداد سبب فاصله‌افتادن مبهم عینیت و ذهنیت در فرد می‌شود که این امر در سطح کلان سرآغاز شکاف شدید اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی است.

در این جا در صدد پاسخ به پرسش‌ها و اثبات فرضیه‌های مطرح شده نیستیم. فقط هدف اصلی این است که اثبات شود که رویکرد شناختی به اقتصاد می‌تواند دست‌کم مسائل جدیدی برای اقتصاد مطرح کند. به نظر می‌رسد که هر علم عهده‌دار پاسخ به پرسش‌های جدید است. این امکان وجود دارد که در هنگام پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید، علم پیش‌گفته توسعه یابد. به عبارت دیگر سرآغاز توسعه علوم، پرسش‌های جدید است. از آنجا که طرح این بحث با تکیه بر آیه‌های قرآن کریم صورت می‌گیرد، می‌تواند قسمتی از اقتصاد اسلامی با رویکرد شناختی در نظر گرفته شود.

برداشت شناختی دیگر از تفسیر آیه

قسمت دیگر آیه بر برداشت پیش‌گفته پافشاری می‌کند؛ عبارت «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» بیان خبط و اشتباه اندیشه و رفتار ناروای رباخواران است که از نظر حرص در جمع ثروت چنان دچار اختلال اندیشه و اشتباه شده‌اند که میان دادوستد که پایه تعادل زندگی جامعه است و وام با سود تفاوت نگذاشته و هر دو را یکسان پنداشته‌اند. این گروه

سرمایه‌دار حریص در این اندیشه هستند که ثروت اجتماع و نیروی حیاتی را در اختیار بگیرند؛ هر چند پایه زندگی جامعه متزلزل شده و به پرتگاه‌های سقوط نزدیک شود؛ اما غافل از آنکه طبقه سرمایه‌دار به مقاصد شوم خود نرسیده و در کانون انقلاب قرار خواهند گرفت و آتش جنگ و ستیز آنان را نابود خواهد کرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶۹).

«ذلک»، اشاره به رباخواری یا حال تخیب و اختلال ربا خواران و این گفتارشان، چون سبب و علتی برای آن است، علت و سبب رباخواری یا خبط شیطانی آنان این است که گویند: «همان‌گونه که دیگر دادوستدها برای سود و بر طبق عرف جاری و نیازها و با اختیار است، ربا هم چنین است» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۵). پروردگار جهان، آگاه به مصالح و مفاسد واقعی بشر، بیع را به‌عنوان عنصر پویا و سازنده و حلال و ربا را که عنصر فاسدکننده می‌باشد، حرام دانسته است.

پس ارتباط این قسمت از آیه با قسمت‌های گذشته را این‌گونه می‌توان بیان کرد که در جمله پیش‌گفته شخص رباخوار به آدم مصروع و آشفته حال تشبیه شده که به هنگام راه‌رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲).

به‌عبارت دیگر سرآغاز اختلال شناختی که برای رباخواران پدید آمده است به این باز می‌گردد که متوجه تفاوت بین بیع و ربا نبوده‌اند. می‌توان گفت که این تفاوت به این باز می‌گردد که در بیع، اصل بر این است که بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی ارتباط تنگاتنگی باید باشد؛ در حالی که در ربا توجه به اهمیت این ارتباط نمی‌شود؛ به‌همین علت بر پایه مشخصی معین نمی‌شود.

تحلیل اقتصادی: تفاوت قرض، ربا و بیع با رویکرد شناختی

برای اینکه تأثیر مطالعه شناختی در ماهیت ربا مشخص می‌باشد، در این جا مناسب است که تفاوت قرض، ربا و بیع با توجه به رویکرد شناختی مورد بررسی قرار گیرد، در ابتدا به تحلیلی از شهید مطهری رحمته‌الله در این باره اشاره می‌شود (مطهری، ج ۲، ص ۲۷۵). از نظر طبیعی هر کسی که مالک بالفعل سرمایه است، سود و منافع سرمایه هم به وی تعلق می‌گیرد؛ چنان‌که زیان سرمایه هم به وی تعلق می‌گیرد و اگر خطری هم متوجه اصل سرمایه شود، متوجه وی می‌شود؛ اما اگر انسان پولش را تبدیل به دین کرد؛ یعنی آن را به قرض داد، در

این صورت مالک عین، مقترض است و مقرض، مالک دین است؛ یعنی مالک یک امر اعتباری و قراردادی. اگر امروز که قرض داد فردا صندوق آتش گرفت و سرمایه‌اش از بین رفت، وی حق دارد پولش را مطالبه کند و آن تاجر نمی‌تواند بگوید پولی که تو به من دادی، عین آن تلف شد؛ زیرا آن شخص می‌گوید آن عین مال من نبود؛ از ساعتی که دادم مال تو شد. پس طبیعت قرض این است که انسان پول، سرمایه، مملوک خودش را از عینیت خارج می‌کند و به آن ذهنیت، اعتباریت و وجود اعتباری می‌دهد. خاصیت وجود اعتباری یکی این است که تلف و زیان در آن معنا ندارد.

طبیعت قرض و وجود اعتباری دادن، مانند یک نوع بیمه کردن است، مانند یک نوع اخته کردن مال است از نظر سودووزیان دادن. هم بیمه عمر و هم اخته می‌شود. به همان علت که بیمه تکوینی می‌شود و جلوی مردن و کسرشدنش گرفته می‌شود، به‌طور حتم جلوی انتاج آن هم گرفته شده است. اصلاً وجود اعتباری انتاج ندارد... با این بیان از نظر طبیعت حقوقی میان قرض استهلاکی و مصرفی و قرض تولیدی و استنتاجی فرقی نمی‌کند. در این صورت هیچ فرقی میان انواع وام‌های بانکی از نظر جواز و عدم جواز نیست. همه این وام‌ها، وام درماندگان، وام امیدواران، وام بستانکاران و حتی وام تولیدی مورد نیاز است. باید ببینیم که این امر مورد نیاز را غیر از قرض ربوی از چه راه می‌توان تأمین کرد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تمام تحلیل پیش‌گفته مبتنی بر یک عنصر شناختی، تبدیل عین به دین (اعتبار) صورت گرفته است. اعتبار یکی از کارکردهای عقلانیت جمعی است که محصول پیوند ذهن‌هاست و در فرایند خاصی شکل می‌گیرد. در صورتی که این عنصر شناختی به درستی تحقق نیابد، باعث اختلال شناختی می‌شود که قرآن کریم از آن به «بتخبط» یاد کرده است. نکته دیگری که در عبارت‌های پیشین ملاحظه می‌شود، این است که شهید مطهری رحمته‌الله می‌کوشیده است از تحلیل خود برداشت‌هایی را ارائه کند که می‌توان آنها را دستاوردهای رویکرد شناختی برای مطالعه‌های رباشناسی بررسی کرده و آن را به‌عنوان یک روش جداگانه در مطالعه‌های پیش‌گفته مطرح کند. روشی که دستاوردهای جدید و نیز مزیت‌های مناسبی از جمله تمرکزدهی به آموزه‌های رباشناسی دارد.

در این جا لازم است برای اینکه رویکرد شناختی در تحلیل پیش‌گفته آشکار شود، به دو موضوع اساسی پرداخته شود. نخستین موضوع مربوط به اطلاعات است. در صورتی که

اطلاعات کامل نباشد، شرایط نااطمینانی وجود دارد و مسئله ریسک مطرح است. در شرایطی که اطلاعات کامل باشد، شرایط نااطمینانی وجود ندارد؛ بنابراین مسئله ریسک هم مطرح نخواهد بود. دومین موضوع مربوط به انتظارات است. انتظاراتها مربوط به حالتی است که درباره آینده می‌اندیشیم؛ به‌عنوان نمونه، سود انتظاری به معنای سودی است که انتظار می‌رود در دوره بعد به‌دست آید. انتظاراتها همیشه مسئله احتمال‌ها را به همراه دارد؛ یعنی وقتی که گفته می‌شود که سود انتظاری دوره بعد، بیست درصد است، معین می‌شود که این سود انتظاری با چند درصد احتمال پیش‌بینی می‌شود. به‌نظر می‌رسد که رابطه بین این دو موضوع، در پدیدساختن ارتباط منطقی بین اقتصاد ذهنی و اقتصاد واقعی نقش‌آفرین باشد. در حقیقت وقتی اطلاعات کامل است؛ یعنی شرایط نااطمینانی وجود ندارد، سود انتظاری نیز معنایی نداشته باشد؛ به‌طور نمونه، وقتی که شما هیچ مالکیتی نداشته باشید و یا ارتباطتان را با تحولات اقتصادی قطع کرده باشید، نباید درباره سود انتظاری داشته باشید. در حقیقت در اینجا اطلاعات کامل شما نسبت به وضعیت آینده مشخص است و شرایط عدم اطمینان وجود ندارد تا موضوع سود انتظاری قابل طرح باشد. به این ترتیب می‌توان روابط ذیل را در نظر گرفت:

۱. وجود شرایط نااطمینانی (ریسک) \leftrightarrow امکان عقلایی برای طرح سود احتمالی؛

۲. فقدان شرایط نااطمینانی (ریسک) \leftrightarrow عدم امکان عقلایی برای طرح سود احتمالی.

اکنون برای قرض و بیع می‌توان گفت:

قرض (قطع رابطه مالکیت با اصل مال) \leftarrow فقدان شرایط نااطمینانی (ریسک) \leftarrow عدم

امکان عقلایی برای طرح سود احتمالی.

بیع (عدم قطع مالکیت با اصل مال) \leftarrow وجود شرایط نااطمینانی (ریسک) \leftarrow امکان

عقلایی برای طرح سود احتمالی.

مراد از قطع مال در قرض این است که وقتی قرض‌دهنده قرض می‌دهد تا زمان رسیدن

سررسید در اساس به هیچ چیزی مالکیت ندارد و رابطه مالکیتی وی قطع است؛ اما در بیع

هیچ‌گاه فرد از رابطه مالکیتی قطع نمی‌شود؛ البته این رابطه انتقال می‌یابد؛ به‌طور نمونه، در

فروشنده در ابتدای معامله وی مالک مثنی است؛ اما بدون فاصله بعد از بیع، مالک مثنی

می‌شود؛ پس در بیع، عدم مالکیت تحقق نمی‌یابد.

این در حالی است که ربا به لحاظ واقعی شرایط قرض را دارد؛ اما ذهن ربا دهنده در صدد است که به شرایط بیع یعنی دستیابی به سود (آن هم نه احتمالی بلکه به صورت قطعی) نایل شود. در این جاست که می توان گفت یک گونه اختلال شناختی رخ داده است؛ زیرا اختلال شناختی پدیده ای است که در آن ذهن از عینیت فاصله ای گزاف می گیرد و ناسازگاری ذهنیت و عینیت، وضوح پیدا می کند.

در اینجا مناسب است تحلیل شناختی دیگری را مطرح کنیم. اختلال شناختی مورد نظر زمانی تحقق می یابد که رابطه بین ذهنیت و عینیت اقتصاد به خوبی مشخص نباشد. عینیت اقتصاد به دو گونه قابل تصور است: الف) عینیت موجود؛ ب) عینیت آینده اقتصاد. حال بررسی می کنیم که چرا در بیع (نقد و نسیه)، قرض و مشارکت شما با اختلال شناختی روبه رو نیستید؛ در حالی که در ربا این اختلال شناختی وجود دارد. در بیع، کالایی که نمایانگر اقتصاد موجود است، مورد مبادله قرار می گیرد؛ بنابراین ذهنیت هر دو طرف مبادله با عینیت اقتصاد موجود، ارتباط تنگاتنگی پیدا می کند؛ البته در بیع نقد خریدار باید قیمت را در زمان کنونی بپردازد؛ اما در بیع نسیه باید در آینده بپردازد و در هر دو حالت وضعیت عینیت اقتصاد موجود برای وی معین است و ذهنیت وی با آن ارتباط برقرار کرده است، همان گونه که ذهنیت فروشنده نیز با توجه به اینکه تهیه کننده کالای موجود است با عینیت اقتصاد موجود ارتباط برقرار کرده است.

در قرض تولیدی (مانند قرض دادن بذری)، قرض دهنده از این جهت که باید بذری را به دست آورد تا قرض دهد؛ بنابراین باید با اقتصاد موجود ارتباط برقرار کند؛ اما از این جهت که پس از قرض دادن، ارتباط خود را با کالا قطع کرده است و در آینده عین یا مثل آن را خواهان است؛ بنابراین با عینیت اقتصاد آینده فقط به این مقدار ارتباط برقرار کرده است که عین یا مثل کالا را به دست آورد. عینیت اقتصاد در آینده به هر صورتی که باشد، ذهنیت قرض دهنده، دچار اختلال نیست؛ زیرا وابستگی به عینیت اقتصاد آینده ندارد. این استدلال در قرض مصرفی نیز قابل تطبیق است.

در مشارکت، پیوند ذهنیت دو طرف و عینیت اقتصاد یکسان می شود؛ یعنی هر دو طرف ذهنیت خود را با توجه به عینیت آینده اقتصاد، پیوند می دهند. زمانی که در عقدهایی مانند مضاربه بین عامل و صاحب سرمایه قراردادی بسته می شود که هر یک درصد خاصی از

سود را به خود اختصاص دهند، در حقیقت ذهنیت خود را با عینیت اقتصاد آینده پیوند داده‌اند. از آنجا که درصد مشخص شده و نیز در آینده عینیت اقتصاد معین می‌شود؛ پس نوع رابطه مشخص است و اینجا در هیچ‌یک از دو طرف، اختلال بین ذهنیت و عینیت اقتصاد مشاهده نمی‌شود.

این در حالی است که در ربا ما نمی‌توانیم این وضوح و عدم اختلال را مشاهده کنیم. در ربا زمانی که ربا دهنده، وجه (یا کالای) خود را با شرط مازاد (درصد خاصی از سرمایه موجود) به رباگیرنده می‌دهد، چه اتفاقی افتاده است؟ وجه (یا کالای) را که ربا دهنده می‌دهد مربوط به عینیت اقتصاد موجود است؛ اما درصد خاصی را که می‌طلبد مربوط به آینده است، در حالی که مازاد هیچ‌گونه پیوند وثیقی با عینیت اقتصاد آینده پیدا نکرده است. اگرچه در شرایط عادی، ذهنیت ربا دهنده در بازار ربا نمی‌تواند هر مقداری را پیشنهاد کند؛ اما باید توجه داشت که حتی در این حالت محور اصلی ذهنیت وی است و نه عینیت اقتصاد آینده. در این حالت احتمال اختلال شناختی را نمی‌توان منکر شد. در حالی که اگر قراردادی باشد که در آن ذهنیت صاحب وجه (یا کالا) را با عینیت اقتصاد آینده پیوند وثیق دهد، احتمال چنین اختلال شناختی به‌طور کامل از بین می‌رود.

گستره ربای قرآنی

قرآن کریم برای تعیین گستره حکم ربا، به مهم‌ترین اثر آن توجه کرده است. مهم‌ترین اثر ربا، از دیدگاه «فزاینده‌گی مبهم» است. در اینجا درصدد هستیم این اثر را نیز با توجه به سرآغاز پیدایش ربا که ماهیت شناختی داشت، استخراج کنیم. این برداشت با تکیه بر آیه‌های ۱۳۰ - ۱۳۱ سوره آل‌عمران سامان می‌آید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را چند برابر نخورید».

برداشت شناختی از تفسیر آیه

همان‌طور که در تبیین اوضاع اقتصادی جزیره‌العرب و ربای رایج در آن زمان گذشت، بخش مهمی از قرض‌های ربوی، قرض‌های تجاری بود که بازرگانان عرب برای تأمین سرمایه قرض می‌کردند و به همین جهت بود که در برابر حکم تحریم ربا مقاومت می‌کردند؛ البته مسلم آن است که ربای فقهی با ربای قرآنی تفاوت‌هایی دارد. به عبارت

دیگر تفصیل‌های بیشتری دارد. در دوران جاهلیت نیز ربا منحصر به ربای اضعافاً مضاعفه نبوده است (دراز، ۱۹۹۳م، ص ۴۶ - ۴۷)؛ البته قدر مسلم آن است که عبارت «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» شامل ربایی که در آن مقدار زیاده، بسیار فراوان و به عبارت بهتر مبهم است، می‌شود. «أَضْعَافاً»، جمع ضعف است به معنای دو برابر چیزی. «مُضَاعَفَةً» تأکید دو برابر شدن است و معنای آن چند برابر چیزی است که در مدت اول آن را معین کرده‌اید یا اینکه از شأن آن این است که در زمان کوتاه با تکرار مدت و تکرار زیادی مال چند برابر اصل مال بشود (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۸). این امر به واسطه تکرار تمهیل و تکرار زیاد کردن انجام می‌پذیرد (همان).

بیشتر مفسران عبارت «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» را حال از «الربوا» می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۶۳) و در تبیین آن دیدگاه‌های گوناگون دارند. / بن‌کثیر می‌گوید:
واژه «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» اشاره به ربای جاهلی دارد. در آن زمان وقتی موعد پرداخت بدهی فرا می‌رسید طلبکار به بدهکار می‌گفت یا بدهی را پرداخت کن یا مبلغ آن را بفرزای. اگر بدهکار قدرت پرداخت بدهی را نداشت با توافق یک‌دیگر مبلغ آن را اضافه می‌کردند و این مسئله هر سال اضافه می‌شد و چه بسا بدهی اندکی که تبدیل به بدهی سنگینی می‌شد (بن‌کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۱).

تحلیل اقتصادی

با توجه به آنچه درباره اقتصاد ذهنی و اقتصاد واقعی مطرح شد، می‌توان گفت که فزاینده‌گی مطرح‌شده در آیه شریفه بازگشت به فزاینده‌گی فاصله بین این دو اقتصاد است. در حقیقت ربا باعث می‌شود که فاصله بین این دو به‌طور فزاینده‌ای افزایش یابد. اگر فزاینده‌گی این فاصله به نوعی با اقتصاد واقعی پیوند می‌خورد و به عبارتی تابعی از آن بود، این امکان وجود داشت که فزاینده‌گی پیش‌گفته مهم نباشد؛ اما از آن‌جا که در ربا، این ارتباط قطع است، به همین علت امری صرف ذهنی و مهم می‌شود؛ بنابراین دومین عنصر اصلی پدیده «فزاینده‌گی مبهم» یعنی «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» با تکیه بر رویکرد شناختی قابل تبیین است؛ زیرا ابهام امری شناختی و مربوط به فرایند ذهن است.

این مطلب نکته پیشین را که درباره تفاوت ربا و بیع مطرح شد، کامل می‌کند. یکی از برداشتهای مهم که از این مطالعه می‌توان داشت، چگونگی تبیین تفاوت نظام ربوی و

نظام غیرربوی است. در هر دو نظام اگر بخواهیم پدیده رشد را داشته باشیم باید فزاینده را داشته باشیم؛ اما مهم این است که در نظام غیرربوی که از آن می‌توان به نظام سود محور یاد کرد و در بیان قرآنی مهم‌ترین عنصر آن بیع است، دیگر شاهد فزاینده‌گی مبهم نیستیم؛ بلکه در این نظام سود تابعی از اقتصاد واقعی است. برای نشان‌دادن این مطلب می‌توان از نمادهای ریاضی ذیل استفاده کرد:

<p>تفاوت ربا (نظام ربوی) و بیع (نظام سودمحور)</p> <p>فرض: $Y_0^m = Y_0^r$</p> <p>مازاد اسمی $\Delta Y^m = Y_1^m - Y_0^m$</p> <p>مازاد واقعی $\Delta Y^r = Y_1^r - Y_0^r$</p> <p>$= \Delta Y^r - \Delta Y^m D^{m-r}$</p> <p>(۱) بیع (نظام سود محور) $\Delta Y^r \approx \Delta Y^m$</p> <p>(۲) ربا (نظام ربوی) $\Delta Y^r \neq \Delta Y^m$</p> <p>$a > 0$؛ $Y_1^m = (1+a) Y_0^m$ نظام سود محور</p> <p>$b > 0$؛ $Y_1^m = (1+b) Y_0^m$ نظام ربوی</p> <p>$G = bY_0^m - Y_0^m$</p> <p>$B = Y_1^m - Y_0^m = aY_1^r - Y_0^m$</p>	<p>Y_1^m درآمد اسمی دوره بعد</p> <p>Y_1^r درآمد واقعی دوره بعد</p> <p>Y_0^m درآمد اسمی دوره ابتدایی</p> <p>a نرخ سود</p> <p>b نرخ بهره</p> <p>G(=govel) ربا، بهره</p> <p>B(=benefit) بازدهی، سود</p> <p>D^{m-r} (Distance) فاصله بین اقتصاد اسمی و اقتصاد واقعی</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

فرمول یکی به آخر می‌گوید کل بازدهی یا ربایی که فرد جمع می‌کند برابر با درآمد اسمی بعد از ربا منهای درآمد اسمی پیش از رباست. فرمول دوم هم می‌گوید: اگر نظام سودمحور باشد، باید ما به تفاوت درآمد اسمی دوره کنونی با درآمد نسبی دوره پیش، تعیین‌کننده برای سود باشد؛ البته چون نظام سودمحور است، درآمد اسمی کنونی باید با درآمد واقعی ارتباط داشته باشد؛ زیرا در اساس سود به معنای درصدی از درآمد واقعی است.

رابطه (۱) بیان می‌کند که در نظام سودمحور، بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی رابطه مشخصی وجود دارد؛ زیرا مازاد آنها مرتبط و متناسب با هم هستند؛ بنابراین فزاینده‌گی، مشخص و معین است. اما رابطه (۲) بیان می‌کند که در نظام ربوی، بین این دو اقتصاد رابطه مشخصی وجود ندارد و رابطه آنها مبهم است؛ زیرا مازاد آنها متناسب نیستند؛ بنابراین فزاینده‌گی مبهم یا «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» در نظام ربوی وجود دارد و نه در نظام سود محور.

برداشت تفسیری

به نظر می‌رسد که اگر پدیده «أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» که از آن به‌عنوان فزاینندگی مبهم می‌شود یاد کرد، با رویکرد شناختی مطرح شود، بهتر بتوان دیدگاه‌هایی که در تفسیرها در این زمینه مطرح شده است را مورد مطالعه قرار داد. در حقیقت می‌خواهیم از مطالعه ماهیت ربا با رویکرد شناختی راه دیگری بیماییم. در این راه با توجه به دستاوردهای مطالعه ماهیت ربا با رویکرد شناختی، به دنبال برخی راه‌گشایی‌ها در بحث‌های تفسیری هستیم.

در جمع‌بندی این دیدگاه‌ها می‌توان گفت:

۱. ربای مطرح‌شده در آیه شامل ربای جاهلی می‌شود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۱). همان‌گونه که مطرح شد، ربای جاهلی اغلب به شکل ربای قرضی و بیشتر جنبه پولی و از سنخ بهره قراردادی از جهت اقتصادی دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۹ / رشید رضا، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۲۳).

۲. قدر مسلم آن است که عبارت «اضعافا مضاعفه» شامل ربایی که در آن مقدار زیاد بسیار زیاد و به عبارت بهتر مبهم است. البته رشید رضا مخالفت دارد و باور دارد که اگر دو نفر از اول قرارداد ببندند، اگرچه به مقدار بسیار زیاد باشد، اشکالی ندارد (رشید رضا، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۶) خواهیم دید که تحلیل شناختی این ادعا را بر نمی‌تابد.

۳. اختلاف اصلی در مقدار زیاد است. مشهور حکم را شامل تمام موارد ربا می‌دانند. برای دیدگاه مشهور این استدلال مطرح شده است:

عبارت «اضعافا مضاعفه» وصف توضیحی است نه وصف احترازی؛ در نتیجه مقید به وجود قید نخواهد بود و بر فرض هم کسی این عبارت را قید احترازی بدانند از جهت قواعد اصولی این آیه با آیه‌های دیگر ربا که به صورت مطلق وارد شده‌اند، تنافی ندارد که آنها را قید بزند. نهایت این می‌شود که تمام اقسام ربا حرام است و ربای اضعافا مضاعفه حرمت مؤکد دارد. علامه طباطبایی رحمته‌الله عبارت اضعافا مضاعفه را صفت غالب رباها می‌داند و باور دارد نرخ بهره وام ربوی هر چند هم کم باشد، در اثر تمدید و تکرار به چند برابر اصل بدهی می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۹).

تحلیل اقتصادی

اکنون این جمع‌بندی را با دستاوردهای رویکرد شناختی از آیه پیش‌گفته که گذشته مطرح شد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بیان شد که سرآغاز اصلی پیدایش پدیده ربا به یک اختلال شناختی بازگشت. از سوی دیگر در بررسی آیه ملاحظه شد که مهم‌ترین اثر ربا در رویکرد شناختی، فزاینده‌گی مبهم است. در این صورت می‌توان گستره حکم را با تکیه بر همین اثر معین کرد و دیدگاه‌های مربوط به آن را با همین معیار مورد بررسی قرار داد. تفاوت کم یا زیاد بودن نرخ بهره فقط در طول زمان پدیدساختن این اثر است. این تبیین را می‌توان با یک مفهوم اقتصاد پولی کامل‌تر کرد. این مفهوم، ضریب تکاثری خلق پول است.

باید توجه داشت که یک نظام سودمحور نیز ممکن است اقتصاد پولی و فرایند خلق پول داشته باشد؛ اما با پدیده فزاینده‌گی مبهم روبه‌رو نیست.

بنابراین؛ اولاً، سازوکار خلق پول در بانک‌ها از راه وام‌دهی صورت می‌گیرد؛ ثانیاً، تفاوت عمده بانکداری بدون ربا و بانکداری ربوی در خلق پول این است که وام‌دهی در بانکداری بدون ربا با محدودیت قانونی حرمت ربا روبه‌رو است و این امر باعث می‌شود که خلق پول به‌گونه‌ای صورت گیرد که با اقتصاد واقعی نوعی ارتباط تعریف شده داشته باشد؛ زیرا باید تحت عقدهایی صورت گیرد که همگی همچون بیع با اقتصاد واقعی به‌گونه‌ای مشخص در ارتباط هستند. در حالی که در اساس ربا که با توجه به کالبدشکافی گذشته مبتنی بر اعتبار ذهنی است که در آن ضمانتی بر ارتباط آن با اقتصاد واقعی وجود ندارد. به همین علت خلق پول در این نظام، ممکن است با اقتصاد واقعی ارتباط منطقی برقرار نکند. این امر سبب می‌شود که بانک‌های ربوی با توجه به عملکرد ضریب تکاثری، نقش مهمی در پدیدساختن شکاف بین اقتصاد اسمی و اقتصاد واقعی ایفا کنند.

به این ترتیب می‌توان گفت که مطالعه با رویکرد شناختی برای دیدگاه مشهور تحلیل مناسب‌تری آورده است. دیدگاه رشید رضا با دستاوردهای تحلیل شناختی سازگاری ندارد؛ زیرا وی حالتی را تأیید می‌کند که از همان ابتدای قرارداد ممکن است پدیده فزاینده‌گی مبهم با شدت بسیار تحقق یابد و مطابق تحلیل شناختی، آیه‌های قرآن کریم مؤید ادعای رشید رضا نمی‌تواند باشد. این مطلب زمانی مستدل‌تر می‌شود که فلسفه حکم ربا از دیدگاه قرآن کریم که در بحث آینده به آن پرداخته می‌شود، نیز توجه شود.

فلسفه حرمت ربا

اکنون با تکیه بر دستاوردهایی که مطالعه با رویکرد شناختی در دو موضوع پیشین (سرآغاز پیدایش ربا و گستره ربای قرآنی) مطرح شد، به دنبال تعیین فلسفه حرمت ربا با رویکرد شناختی هستیم. از آیه‌هایی که برای فلسفه حرمت ربا به آن تمسک جسته می‌شود، آیه ۱۶۱ سوره نساء است:

«وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ «همچنین چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود تحریم کردیم) به علت رباخواری در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم».

برداشت شناختی از تفسیر آیه

به لحاظ شناختی در این باره می‌توان تبیین مناسبی را ارائه کرد. «اکل» حکایت از هر گونه تصرف دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۵ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۶ / داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۶۹). جواز هر گونه تصرف فقط زمانی مطرح است که سخن از رابطه مالکیت باشد؛ زیرا رابطه مالکیت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که طبق این قرارداد اجتماعی، عقلانیت جمعی جواز تصرف را به یک نفر داده و تصرف دیگران را غیرمجاز می‌داند. از سوی دیگر عقلانیت جمعی برای بستن چنین قراردادی باید معیار مشخصی داشته باشد. به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین معیار در این باره کار است؛ زیرا این کار مالک است که می‌تواند رابطه منطقی بین وی و ملکش برقرار سازد. همین رابطه تکوین است که سرآغاز انتزاع رابطه اعتباری مالکیت، برای عقلانیت جمعی می‌شود. ربا باعث می‌شود که فرایند پیش‌گفته دچار خلل شود و رابطه مالکیت شکل نگرفته و جواز تصرف از سوی عقلانیت جمعی صادر نشود. به همین علت این تصرف، باطل اعلام شود. به این ترتیب معنای آیه این می‌شود که ربا به‌گونه‌ای است که معیار اصلی برای مالکیت اختلال پدید می‌آورد؛ به همین علت بر آن خط بطلان می‌کشد.

بیان دیگری در فلسفه حرمت ربا

درباره فلسفه حرمت ربا، قرآن کریم به علت دیگری نیز اشاره کرده است که می‌توان آن را نیز با رویکرد شناختی بررسی کرد. خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)؛ «اگر از رباخواری توبه کردید حق دارید اصل سرمایه‌تان را پس بگیرید در این صورت نه ظلم می‌کنید و نه مورد ستم واقع می‌شوید».

برداشت شناختی از تفسیر آیه

از این آیه سه مطلب استفاده می‌شود: الف) امضای اصل مالکیت خصوصی؛ ب) ظلم بودن ربا؛ ج) امضای دیگر معامله‌ها؛ زیرا واژه «رؤوس» اموال در جایی استعمال می‌شود که مال در کسب و تجارت به کار گرفته شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۳)؛ بنابراین آیه پیش‌گفته ربا را مصداق ظلم می‌داند و قبح ظلم نیازی به بیان ندارد و به اصطلاح فقیهان و اصولیون از مستقلات عقلیه است.

تحلیل اقتصادی

همان‌گونه که در بحث سرآغاز پیدایش ربا مطرح شد، سرآغاز ربا به یک اختلال شناختی باز می‌گردد که بین اقتصاد ذهنی و اقتصاد واقعی وجود دارد؛ بنابراین نخستین جایی که عدم توازن اقتصادی بروز می‌کند، مربوط به سرآغاز پیدایش رباست؛ اما عدم توازن اقتصادی را بهتر می‌توان به مهم‌ترین اثر اقتصادی ربا نسبت داد. با توجه به مطالعه رویکرد شناختی که صورت گرفت، فزاینده‌گی مبهم مهم‌ترین اثر اقتصادی ربا معرفی شد. این اثر باعث عدم توازن اقتصادی می‌شود. در گذشته این عدم توازن اقتصادی نشان داده شد. رابطه ۲ که در گذشته مطرح شد، اشاره به همین مطلب داشت.

اگر با تکیه بر واژه‌شناسی ریشه ظلم را ظلمت در نظر بگیریم، در حقیقت ربا باعث می‌شود که روابط اقتصادی دچار نوعی تیرگی و ابهام شود. به عبارت دیگر نوعی اختلال شناختی در روابط اقتصادی پدید می‌آورد. اگر ربا نباشد همگی از سودوزیان توقع و انتظار یکسانی دارند؛ اما با آمدن ربا این یکسانی از بین رفته و رابطه مبهمی جایگزین می‌شود. نکته دیگری که از تمرکز یافتن بر رویکرد شناختی در این باره می‌توان یافت، این است که مازادی که در اثر فاصله‌یافتن بین اقتصاد اسمی و اقتصاد واقعی ناشی از ربا رخ می‌دهد،

به چه کسی تعلق می‌گیرد؟ به عبارت دیگر در عدم توازن اقتصادی ناشی از ربا چه کسی بهره‌مند و چه کسی محروم می‌شود. برخی از تفسیرها به ظاهر آیه تکیه کرده و این مازاد را به وام‌دهنده اختصاص داده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد که اگر تمرکز بحث بر رویکرد شناختی باشد، این تمرکز ما را به این مطلب هدایت می‌کند که مهم این نیست که این مازاد به چه کسی می‌رسد؛ بلکه مهم این است که این پدیده فزاینده‌گی مبهم پدید آمده است. در این جا دو گونه شرایط را در نظر می‌گیریم که با هم تفاوت دارد:

$$\text{الف) اگر } Y_0^r - Y_1^r > Y_0^m - Y_1^m \text{، یعنی: } \Delta Y^r < \Delta Y^m$$

در این حالت ما به التفاوت حاصل از فزاینده‌گی مبهمی که در ربا پدید می‌آید، نصیب وام‌دهنده می‌شود. این حالتی است که به‌طور معمول به آن اشاره می‌شود.

$$\text{ب) اگر } Y_0^m - Y_1^m < Y_0^r - Y_1^r \text{، یعنی: } \Delta Y^r > \Delta Y^m$$

در این حالت ما به التفاوت حاصل از فزاینده‌گی مبهمی که در ربا پدید می‌آید، نصیب وام‌گیرنده می‌شود.

حالت (ب) در زمانی است که نرخ بهره اسمی، نسبت به نرخ بهره طبیعی اقتصاد کمتر باشد؛ یعنی وام‌گیرندگان به‌طور معین مازادی را به سپرده‌گذاران می‌دهند که بسیار کمتر از بازدهی است که وام‌گیرندگان از اقتصاد واقعی دریافت می‌کنند. بدیهی است در این صورت رابطه اضعافا مضاعفه، تحقق یافته است؛ اما در سمت مخالف، ریشه هر دو گونه حرکت را باید در قرارداد ربا دانست.

پدیده پیش‌گفته به لحاظ اقتصادی این‌گونه قابل تبیین است که اگر سپرده‌گذاران سپرده‌های کوچک خود را به نهادهای مانند چون بانک با قرارداد ربوی (یعنی همراه با مازادی برابر با نرخ ثابتی از اصل سرمایه) بدهند و این نهادها با تجمیع این سپرده‌های کوچک آنها را به افراد خاصی به‌صورت وام‌های کلان بدهند، آنان وام‌های گرفته‌شده را به‌طور نمونه در بخش تولید به‌کار بگیرند، در حقیقت این وام‌های کلان باعث می‌شود که آنها بازدهی صعودی نسبت به مقیاس داشته باشند و از بازدهی بسیار بیشتر از آنچه به‌صورت بهره به سپرده‌گذاران کوچک می‌پردازند، برخوردار شوند؛ بنابراین رابطه اضعافا مضاعفه تحقق یافته است اما با سمت و سویی دیگر.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. رویکرد شناختی درصدد است تا فرایند شناخت افراد را در نظریه اقتصادی مورد محاسبه قرار دهد. می‌توان رویکردشناختی به اقتصاد را این‌گونه تعریف کرد که شامل مطالعه‌هایی درباره جنبه‌هایی از علم اقتصاد است که در آن فرایند شناختی محوریت دارد. این تعریف از رویکردشناختی به اقتصاد، در حقیقت ملاکی است که برای بررسی موضوعات رفتارهای اقتصادی روشی را معرفی می‌کند که در آن عناصر فرایند شناخت اهمیت می‌یابند.

۲. درباره جایگاه اقتصادی ربا باید گفت که اقتصاددانان بهره را به دو معنای بهره طبیعی و بهره قراردادی یا حقوقی به‌کار می‌برند. ربا فقط در حوزه بهره قراردادی آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالاهای هم‌جنس باشد تحقق پیدا می‌کند. ربا در اصطلاح قرآن کریم، سنت و فقه یا قرارداد خاص یا زیاده در قرارداد خاص است و در بهره طبیعی اصلاً قراردادی وجود ندارد.

۱۴۵

۳. در نزد قرآن کریم مسئله اصلی در ربا به فاصله مبهمی بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی باز می‌گردد. عبارت «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» اشاره به حالتی دارد که اقتصاد در شرایطی وجود دارد که رابطه بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی به قدری مبهم و ناآشکار است که صاحب سرمایه می‌تواند هر قدر تصور کند، اعتبار کرده و نظر خود را بر طرف مقابل تحمیل کند.

۴. قرآن کریم، ربا را مصداق ظلم می‌داند. اگر با تکیه بر واژه‌شناسی ریشه ظلم را ظلمت در نظر بگیریم، در حقیقت ربا باعث می‌شود که روابط اقتصادی دچار نوعی تیرگی و ابهام شود. به عبارت دیگر نوعی اختلال شناختی در روابط اقتصادی پدید می‌آورد. اگر ربا نباشد همگی از سودوزیان توقع و انتظار یکسانی دارند؛ اما با آمدن ربا این یکسانی از بین رفته و رابطه مبهمی جایگزین می‌شود.

۵. قرآن کریم سرآغاز رفتار ربا را با واژه خبط مطرح می‌کند. مخبط، کسی است که عقلش برخلاف موازین عقلیه حکم می‌کند. به نظر می‌رسد رفتار ربا قابل انطباق با یک اختلال شناختی باشد. اختلال شناختی‌ای که باعث می‌شود، ارتباط بین ذهنیت و عینیت به صورت ناصحیحی برقرار شود؛ البته این رفتار از جهتی اجتماعی نیز آثاری را با خود به‌همراه می‌آورد که برخی از آنها جنبه اقتصادی داشته و در گستره توزیع تحقق می‌پذیرند.

منابع و مأخذ

۱. ابن كثير؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۱۲ق.
۲. بخارى، علاء الدين عبدالعزيز بن أحمد؛ كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوى؛ تحقيق عبدالله محمود؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۳. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخارى؛ تحقيق مصطفى ديب البغا؛ بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۰ق.
۴. بخش فرهنگى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ربا؛ قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۱.
۵. جصاص، ابوبكر؛ احكام القرآن؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۶. جواهرى، حسن محمد تقى؛ الربا فقہيا و اقتصاديا؛ قم: انتشارات خيام، ۱۴۰۵ق.
۷. چپرا، محمد عمر؛ نحو نظام نقدى عادل؛ ج ۳، بيروت: المعهد العالمى للفكر الاسلامى، ۱۴۱۰ق.
۸. حرّ عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعه؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران: کتابفروشى لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
۱۱. داورپناه، ابوالفضل؛ انوار العرفان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۷۵.
۱۲. دراز، محمد عبدالله؛ الربا فی منظور التشريع الاسلامی؛ دمشق: دار القادر، ۱۹۹۳م.
۱۳. رازی، فخرالدین؛ مفاتيح الغیب (التفسیر الکبیر)؛ ج ۳، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ معجم المفردات الفاظ القرآن؛ بيروت: دار العلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی رحمته الله، ۱۴۰۵ق.
۱۶. رشید رضا، سید محمد؛ تفسیر المنار فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بيروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، [بی تا].

۱۷. سنهوری، احمد؛ مصادر الحق؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۸. شریف، احمد ابراهیم؛ مکه و المدينة فی الجاهلیة و عهدالرسول؛ چ ۳، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۶۵م.
۱۹. صابونی، محمدعلی؛ روائع البیان تفسیر آیات الاحکام؛ دمشق: مکتبه الغزالی، ۱۴۰۰ق.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ البنك اللاربوی فی الاسلام؛ چ ۸، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۱. صدر، سیدموسی؛ اقتصاد در مکتب اسلام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰.
۲۲. طالقانی، سیدمحمود؛ پرتوی از قرآن؛ چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ قم: مکتبه آیت الله نجفی مرعشی رحمته الله، ۱۴۰۳ق.
۲۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)؛ چ ۳، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۳ق.
۲۶. _____؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طیب، سید عبدالحسین؛ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۸. علی جواد؛ المفصل فی تاریخ العرب؛ بیروت: دارالعلم، ۱۹۷۱م.
۲۹. فرزین وش، اسدالله و کامران ندری؛ «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی»؛ مجله تحقیق های اقتصادی، ش ۶۰، ۱۳۸۱.
۳۰. قرشی، انور اقبال؛ نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام؛ ترجمه سیدعلی اصغر هدایتی؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۶۹.
۳۱. قرشی، سیدعلی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ چ ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد الانصاری؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۳۳. قطب، محمد؛ فی ظلال القرآن؛ چ ۹، قاهره: دارالشروق، ۱۹۸۰م.

۳۴. قمی، محمد بن محمد رضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: مؤسسه الطبع و النشر و وزارة إرشاد، ۱۳۶۶.
۳۵. کیهراسی؛ احکام القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۳۶. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعاده؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۳۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. محمد عبدالمنعم الجمال؛ موسوعة الاقتصاد الاسلامی؛ قاهره: دارالکتب المصری القاهره، ۱۴۰۶ق.
۳۹. مصری، رفیق یونس؛ الجامع فی اصول الربا؛ بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۱. مطهری، مرتضی؛ ربا، بانک و بیمه؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
۴۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، [بی تا].
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۴. _____؛ ربا و بانکداری اسلامی؛ ج ۲، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۰.
۴۵. ملکوتی، مسلم؛ الربا فی التشريع الاسلامی؛ قم: انتشارات مهر، ۱۳۹۶ق.
۴۶. موسویان، سیدعباس؛ «ثمرات فقهی یا اقتصادی دفعی یا تدریجی بودن ربا»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۱، ۱۳۸۰.
۴۷. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ تحقیق فؤاد عبدالباقی؛ قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
۴۹. ویل درانت؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۲، تهران: اقبال، ۱۳۴۳.
۵۰. هیشمی، ابن حجر؛ الزواجر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.

51. Bechtel, William, Abrahamsen, Adele, Graham, George; **The Life of Cognitive Science**; in: Blackwell Companion to Cognitive science, Blackwell, 1999.
52. Bourguine, Paul & Nadal, Jean - Pierre; **Cognitive Economics: An Interdisciplinary Approach**; New York, Springer - Berlin Heidelberg, 2003.
53. David W. Green & Others; **Cognitive Science an Introduction**; Blackwell Publishers, 1996.
54. Walliser, Bernard; **Cognitive Economics**; Springer - Verlag Berlin Heidelberg, 2008.
55. Kessler, Adam; **Cognitive dissonance, the Global Financial Crisis and the discipline of economics**; Fairleigh Dickinson University, USA, 2010.
56. Shapiro, Matthew D; **The Effects of the Financial Crisis on the Well-Being of Older Americans: Evidence from the Cognitive Economics Study**; University of Michigan and NBER, 2010,